

نئولیبرالیسم چگونه فمینیسم را ملک طلق خود کرد و چه کاری از دست ما برمی آید؟^۱

نویسنده: کاترین روتنبرگ^۲

مترجم: طلّیحه حسینی

ناگهان همه می خواهند به خود برچسب فمینیست بزنند. از شریل سندبرگ^۳، مدیر ارشد عملیاتی فیسبوک، گرفته تا ایوانکا ترامپ^۴، تعداد بی سابقه‌ای از زنان کارمند شرکت‌های بزرگ، علناً خود را فمینیست می‌نامند. به نظر می‌رسد بازار مضامین فمینیستی را ملک طلق خود کرده است.

درواقع فمینیست‌نامیدن خود، نه تنها مایه‌ی افتخار شده بلکه هم‌چنین نقش سرمایه‌ای فرهنگی را هم برای ستارگان هالیوودی و هم افراد مشهور حوزه‌ی موسیقی بازی می‌کند، تا آن جایی که این کلمه‌ی «اف-دار»^۵ جدید رسانه‌های اجتماعی و جریان اصلی را به معنای واقعی غرق خود کرده است. مگان مارکل، شاه‌زاده خانم فمینیست جدید بریتانیا، آخرین نمونه از لیستی بلندبالاست. جای تعجب ندارد که «فمینیسم» پرچست و جوترین واژه‌ی سال ۲۰۱۷ در لغت‌نامه‌ی میریام‌وبستر^۶ بود.

بنابراین جنبش برابری جنسیتی، به نحوی فزاینده درگیر نئولیبرالیسم شده، نحله‌ای که فمینیسم را برای پیش‌برد اهداف سیاسی و افزایش ارزش بازار بسیج کرده است. با این حال هم‌زمان، شکل دیگری از فمینیسم نیز به نحوی غیرمنتظره محبوبیت یافته است. در پی انتخاب ترامپ و ظهور دوباره‌ی جنسیت‌زدگی بی‌شمانه در عرصه‌ی عمومی، موج جدیدی از ستیزه‌جویی فمینیستی توده‌ای در چشم‌انداز سیاسی ظاهر شده که می‌کوشد فراتر از مرزهای نوعی هویت‌یابی ساده برود تا تغییر اجتماعی را تسهیل کند.

ظهور مجدد اعتراضات و بسیج توده‌ای فمینیستی در مقیاس بزرگ، مانند «راه‌پیمایی زنان»^۷ و جنبش «می‌تو»، به تقابلی مهم برخاسته با افزایش فراخوان‌ها به فمینیسمی که زهرش گرفته شده و مخالف‌خوان نیست.

فمینیسم نئولیبرال

^۱ این مقاله ترجمه‌ایست از How neoliberalism colonised feminism – and what you can do about it، در وبسایت به آدرس:

<https://theconversation.com/how-neoliberalism-colonised-feminism-and-what-you-can-do-about-it-94856>

^۲ Catherine Rottenberg

^۳ Sheryl Sandberg

^۴ Ivanka Trump

^۵ F-word

^۶ Merriam-Webster

^۷ Women's March تظاهراتی سیاسی بود که در تاریخ ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ در واشینگتن دی.سی و شهرهای دیگر آمریکا به منظور حمایت از حقوق زنان، اصلاح قوانین مهاجرت، حقوق دگرباشان جنسی و توجه به نابرابری‌های نژادی، مسائل کارگری و مشکلات زیست‌محیطی صورت گرفت. م.

خب پس چطور می‌توانیم رنسانس فمینیستی معاصر را با مظاهر بسیار متفاوت و متعارضش درک کنیم؟

طی نیم‌دهه‌ی گذشته، ما شاهد رشد نوع به‌خصوصی از فمینیسم، به‌ویژه در ایالات متحده و بریتانیا، بوده‌ایم، نوعی که خود را از آرمان‌های اجتماعی مانند برابری، حقوق اجتماعی و عدالت گسسته است. من این را فمینیسم نئولیبرال می‌نامم، چراکه نابرابری جنسیتی را به رسمیت می‌شناسد (یعنی خود را متمایز از پسافمینیسم می‌داند که در عین رد فمینیسم، بر «توانمندسازی» و «انتخاب» زنان منفرد متمرکز است) در عین آن که هم‌زمان منکر این است که ساختارهای اجتماعی-اقتصادی زندگی ما را شکل می‌دهند.

این دقیقاً همان نوع فمینیسمی است که شاکله‌ی مانیفست‌های پرفروشی مانند کتاب **زنان به پیش**^۱ شریل سندبرگ است، کتابی که در آن زنان به‌نحوی کاملاً متمایز، خودبهبینه‌ساز و کارآفرین توصیف شده‌اند.

بله، فمینیسم نئولیبرال ممکن است به شکاف جنسیتی دست‌مزد و آزار جنسی به‌عنوان نشانه‌هایی از نابرابری مستمر اذعان کند. اما راه‌حلی که ارائه می‌دهد داربست ساختاری و اقتصادی این پدیده را حذف می‌کند. فمینیسم نئولیبرال که بی‌وقفه زنان را به‌پذیرش مسئولیت کامل سلامت و خودمراقبتی‌شان ترغیب می‌کند، دست آخر به طبقات متوسط و متوسط رو به بالا می‌پردازد و به‌نحوی مؤثر اکثریت قریب به اتفاق زنان را از نظر دور می‌دارد. و از آنجایی که از راه نوعی محاسبه‌گری بازاری شکل یافته، علاقه‌ای به عدالت اجتماعی یا بسیج توده‌ای ندارد.

با ظهور فمینیسم نئولیبرال که زنان منفرد را به تمرکز بر خود و سودهایشان تشویق می‌کند، فمینیسم را می‌توان راحت‌تر باب کرد، رواج داد و در بازار فروخت، چراکه کمابیش یک پارچه با سرمایه‌داری نئولیبرال جفت‌وجور است. این فمینیسم نیز [به همان سیاق] رویکردی است که بی‌شرمانه انحصارطلب است و در خطابه‌هایش تنها زنانی را دربر می‌گیرد که به‌اصطلاح جاه‌طلب هستند. و با انجام این کار، برتری سفیدپوستان و امتیازات طبقاتی و دگرجنس‌گراهنجاری را مادیت می‌بخشد و خود را وقف نه‌تنها مشی نئولیبرال بلکه هم‌چنین مشی نومحافظه‌کار می‌کند.

هیچ چیزی در این فمینیسم وجود ندارد که قدرت‌های موجود را تهدید کند.

فمینیسم تهدیدگر

با این حال ممکن است یکی از آثار ناخواسته‌ی این نوع فمینیسم، به‌خوبی موجب تهدید شود. دقیقاً از آن رو که فمینیسم نئولیبرال سبب تسهیل رؤیت‌پذیری این کلمه‌ی «اف-دار» و استقبال از آن شده است و هم‌زمان راه را برای جنبش فمینیستی ستیزه‌جو نیز هموار کرده است. جنبشی که مشوق بسیج

¹ Lean In

توده‌هاست تا نه تنها سیاست‌های جنسیت‌زده‌ی ترامپ را بلکه مشی نئولیبرالی که به‌نحوی فزاینده تسلط می‌یابد و سود را بر مردم ارجحیت می‌دهد، به چالش بکشد.

بعضی از زیرساخت‌های خیز فمینیستی مخالف‌خوان اخیر به‌وضوح از مدت‌ها پیش وجود داشتند. فراموش نکنیم که می‌تواند در ابتدا به‌عنوان یک جنبش مردمی پدید آمد که بیش از یک دهه پیش طلایه‌دار آن تارانا برک^۱، کنش‌گر آفریقایی-آمریکایی، بود و پیرو سایر بسیج‌های توده‌ای مانند «راه‌پیمایی سلیطه‌ها^۲» پا به عرصه گذاشت، یعنی جنبشی فراملیتی که متعرضانی را در سراسر جهان علیه فرهنگ تجاوز و قربانی‌نکوهِی ملازم با آن سازماندهی کرد.

با این حال می‌تواند به این دلیل توانست در این برهه‌ی تاریخی - یعنی انتخاب ترامپ و اجرای سیاست‌هایی که خود بدل به جرقه‌های اصلی شدند - به چنین جاذبه‌ی گسترده‌ای دست‌یابد که امثال سندبرگ^۳، بیانسه^۴ و اما واتسون^۴ فمینیسم را از پیش محبوب و مطلوب ترسیم کرده بودند.

اکنون سؤال مبرم این است که چگونه می‌توانیم رنسانس فمینیستی توده‌ای را در مقام نوعی مقاومت استمرار بخشیم و گسترش دهیم در عین آن که منطق فمینیسم نئولیبرال را رد می‌کنیم. چگونه می‌توانیم بر فمینیسم به‌مثابه تهدیدی برای بسیاری از نیروهایی که به سرکوب، انحصار و محرومیت از حق و حقوق تمام بخش‌های جامعه ادامه می‌دهند، پافشاری کنیم؟

می‌تواند رسالت فرهنگی مهمی را به سرانجام رساند. در بهترین حالت نشان داد که چطور فرهنگ ما اشباع از حق‌به‌جانبی مردانه است. با این‌همه، دست آخر این کافی نیست. برای تضمین تغییر نظام‌مند، افشاگری کفایت نمی‌کند.

اما جنبش‌های فمینیستی دیگری نیز وجود دارند که در سال‌های گذشته ظاهر شدند. فمینیسم ۹۹ درصدی‌ها، که به ساماندهی اعتصاب بین‌المللی زنان یاری رساند، تنها یک نمونه از آن‌هاست. این جنبش‌ها به‌نحوی قابل توجه چارچوب منفرد جنسیت را گسترش می‌دهند و مجموعه‌ی سرسام‌آوری از نابرابری‌ها را بیان و نسبت به آن‌ها اعتراض می‌کنند که به‌طور عمده متوجه زنان، اقلیت‌ها و مردمی است که زندگی بی‌ثباتی دارند.

این جنبش‌های فمینیستی خواستار تغییرات چشم‌گیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند و در نتیجه منظرهایی جایگزین و البته امید به آینده خلق می‌کنند. و با در نظر گرفتن این که اکنون چقدر آینده برای تعداد روزافزونی از مردم سراسر جهان تیره‌وتار شده، این دقیقاً همان فمینیسم تهدیدگری است که به آن نیاز داریم.

¹ Tarana Burke

² SlutWalk

³ Beyonce

⁴ Emma Watson